

نقش حکومت های شیعه در رواج تشیع و گسترش تمدن اسلامی ایران

دکتر سید جعفر موسوی گیلانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه معارف، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

S_mosavi2004@yahoo.com

سید مجتبی موسوی گیلانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

فرایند شکل گیری تشیع در ایران یک فرایند طولانی مدت و تکاملی است و در طول سالیان متمادی عوامل متعددی موجب رونق و رشد تشیع در ایران شده است. البته از میان آنها سهم بعضی از عوامل پر رنگ تر است، یکی از این عوامل موثر، نقش حکومت های شیعه مذهب در رواج تشیع در ایران است. نخستین سده های اسلامی به ویژه از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری، عصر طلایی جهان اسلام به خصوص شیعیان محسوب می شود؛ چرا که از اواخر قرن سوم، شیعیان توان بروز و ظهور اجتماعی یافتند و عده ای در راستای دفاع از فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) با بضاعت اندک خود، حکومت هایی با نام حکومت شیعی تأسیس کردند. این روند تکاملی در قرون بعد نیز ادامه پیدا کرد تا اینکه در عصر صفویه، تشیع مذهب رسمی ایران اعلام گردید، مذهبی که تاکنون نیز مذهب رسمی کشور باقی مانده است.

با تأسیس این حکومت ها، اثرگذاری شیعیان در پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی شتاب بیشتری گرفت. در این پژوهش، مهم ترین حکومت های شیعی و تأثیر آنها در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران بررسی می شود، روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است و برای گردآوری اطلاعات از روش مطالعات کتابخانه ای و فیش برداری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: حکومت، تشیع، فرهنگ ایرانی، تمدن اسلامی، ایران

مقدمه

تشیع به عنوان یک مذهب در سرزمین حجاز متولد شد اما در آنجا منحصر نگردید و بر اثر عوامل و اسباب مختلفی به مناطق دور هم راه یافت و به سرعت منتشر شد. از سرزمین‌هایی که مورد توجه علویان و شیعیان بوده است سرزمین پهناور ایران بود که به تدریج و طی دوره‌های مختلفی تشیع به سرزمین های ایران راه یافت و توسعه و گسترش پیدا کرد.

بنابر این یکی از مباحث مهم و اساسی در تاریخ مذهبی ایران، چگونگی و علل گرایش ایرانیان به تشیع و گسترش تمدن اسلامی در ایران است، در بررسی این موضوع به علل و عوامل متعددی بر می‌خوریم، از جمله هجرت امام رضا(علیه السلام) که به دستور مأمون از مدینه به ایران آمدند و حضور امام باعث برکات فراوانی در ایران بود از جمله ترویج و گسترش تشیع؛ از موارد دیگر گسترش تشیع در ایران، مهاجرت علویان و شیعیان به این مناطق بود که در زمان حکومت امویان و عباسیان صورت گرفت و دلیل آن ظلم و فشار حکام نسبت به علویان و شیعه از یک طرف و امنیت ایران و محبوبیت خاندان اهل بیت به خاطر حضور امام رضا(علیه السلام) در ایران بود. (اعیان الشیعه، ۱۳۴۵، ص ۲۵) یکی از کاروان های سادات علوی مربوط به حضرت معصومه(سلام الله علیها) همراه با چهارصد نفر بود که در قم سکنی گزیدند و دیگری، کاروان احمد بن موسی(شاه چراغ) است که همراه هفتصد نفر از سادات به منطقه فارس ایران آمدند که ورود این عده از سادات علوی باعث گسترش تشیع در ایران شد(فان فلو تن، ۱۳۴۶، ص ۲۴۷)؛ علمای شیعه نیز در طول تاریخ قرن های مختلف، نقش بسیار مهمی در گسترش تشیع داشته اند و همچنین مراکز علمی که توسط علماء دایر شده بود در تشیع ایرانیان نقش داشت.(محمد بن طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷)؛ همچنان سقوط سلسله عباسی به عنوان مدعیان خلافت اسلامی و حامیان تسنن در نیمه دوم قرن هفتم، در تشیع ایرانیان مؤثر بود. اما یکی از عوامل تأثیرگذار در تشیع ایرانیان، تشکیل حکومت های شیعی مذهب در محدوده سرزمین ایران است که در ترویج افکار شیعه در ایران نقش زیادی داشته است، و ما در این مقاله، بخشی از این حکومت های تأسیس شده شیعی و اقدامات فرهنگی و تمدنی را که انجام داده اند به اختصار ذکر خواهیم کرد.

۱- حکومت علویان طبرستان (حک: ۲۵۰-۳۱۶ ه.ق)

قیام هایی که در سده دوم هجری به خون نشست زمینه مناسبی را برای تأسیس دولت های شیعی از سده سوم هجری به بعد فراهم ساخت. چنانکه به دنبال این قیام ها و به خونخواهی کشتگان آنها بود که دولت هایی چون علویان طبرستان، قرمطیان، بومهیان و اسماعیلیان پدید آمدند و خاندانهای شیعی با حمایت و پشتیبانی این دولت ها توانستند مبانی اعتقادی خود را در قلمرو آنان گسترش دهند و در قلمرو تمدن شیعی نقش آفرینی داشته باشند. از جمله این حکومت ها که زمینه پیشرفت تمدن شیعی را فراهم نمود حکومت علویان طبرستان بود.

مهاجرت علویان به طبرستان، سبب گرایش مردم آن منطقه به دین اسلام شد، وقتی مردم منطقه، زهد و پارسایی سادات علوی را دیدند، با حمایت آنان علیه حاکمان ستمگر وقت، قیام کردند و علویان با همکاری مردم و حاکمان محلی توانستند در آن منطقه، حکومتی علوی تأسیس کنند. آنان در پی آن بودند تا احکام و شریعت اسلامی را در منطقه اقامه کنند. مردمی که از ظلم خسته شده بودند نزد محمد بن ابراهیم یکی از بزرگان علوی ساکن در این منطقه رفتند و از او خواستند که رهبری قیام را بر عهده گیرد، وی که فردی با تقوی و زاهد بود گفت: "من اهلیت خروج ندارم" و داماد خود را به نام حسن بن زید که در ری اقامت داشت برای تصدی این امر معرفی کرد و وی به دعوت مردم دیلم به آن منطقه رفت، و مردم دیلم و کلاردشت و چالوس و رویان همگی صلاح دیدند که با وی بیعت کنند، و مردم جبال طبرستان به حسن بن زید پیوستند سپس بر آمل استیلاء یافت و جماعت یارانش رو به افزایش گذاشت تا بر ری و گرگان نیز پیروز شد، او به داعی کبیر ملقب شد و مدت بیست سال در آن مناطق حکومت کرد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸-۲۳۰).

حسن بن زید (داعی کبیر، حک ۲۵۰-۲۷۰ ه.ق) که با استقبال مردم مواجه شده بود، با مشورت مردم برای مناطق مختلف، حاکمانی برگزید، سپس برای ترویج مذهب تشیع، دستورالعملی صادر کرد، وی پس از استقرار حاکمیت علویان، به امور مذهبی پرداخت. بعد از رحلت او، برادرش محمد بن زید علوی، معروف به داعی جانشین وی شد و سراسر ایام حکومت او با جنگها و رویداد های سخت همراه بود، و در یکی از جنگها مجروح شد و پس از چندی از دنیا رفت. در زمان او بود که اموال زیادی برای بنای مرقد امیرالمومنین علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) هزینه کرد.

وقتی محمد بن زید از دنیا رفت حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن حسین (علیهما السلام) معروف به "اطروش" بر دیلم وارد شده و سیزده سال در آن اقامت داشت و مردم را به اسلام دعوت می کرد. بسیاری از مردم دیلم اسلام آوردند و پیرامون او گرد آمدند. حسن بن علی در بلاد دیلم مساجدی بنا کرد و مردم دیلم که در پشت سفیدرود تا ناحیه آمل زندگانی می کردند به دست او اسلام آورده و پیرو مذهب حسن بن زید و شیعی بوده اند.

طبرستان در آن روزگار تحت سلطه سامانیان بود و حسن بن علی در صدد تصرف آن برآمد، بر سپاه سامانیان پیروز شد و طبرستان را به تصرف درآورده و به "الناصر" یا ناصر کبیر معروف شد. آنگاه سپاهیان سامان به سال ۳۰۴ ه ق از خراسان برای جنگ به سوی او رفتند و وی را به قتل رساندند. پس از حسن بن علی، داماد او حسن بن قاسم علوی، معروف به "داعی صغیر" به پاخواست او بر ری استیلاء یافت، و طرفداران سامانیان را از آن بیرون راند، سپس قزوین و زنجان و ابهر و قم را به تصرف خود درآورد. در روزگار وی اسفار بن شیرویه دیلمی سر برآورد و قدرت و عظمتی به هم رساند و بر طبرستان استیلاء پیدا کرد. داعی در این زمان در ری به سر می برد و به طبرستان بازگشت و میان آندو جنگ خونینی در گرفت که "داعی علوی" در آن کشته شد. و این واقعه در سال ۳۱۶ ه ق روی داد و اسفار بن شیرویه، رجال برجسته علوی را دستگیر کرد، و آنها را به سوی بخارا فرستاد و در آنجا زندانی ساخت و اوضاع علویان در دیلم و طبرستان متلاشی شد. (حاجیلو، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

به هر حال، چهار تن از علویان بر دیلم حکومت راندند و از رهگذر دعوت علویان، تشیع در پاره ای از سرزمین ایران مقامی ارجمند کسب کرده و رو به رواج و انتشار گذاشت.

تحولات فرهنگی دوره علویان

هجرت علویان به طبرستان و دیلم، تأثیرات فرهنگی مهمی را در آن مناطق بر جای نهاد. آنان وقتی وارد آنجا شدند، مردم دیلم را به اسلام دعوت کردند، مساجد بنا کردند و قلوب مردم را به سوی اسلام سوق دادند، حسن بن زید در همان آغاز حرکت خود، به مردم اعلام کرد که برای برپا داشتن کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله) و امر به معروف و نهی از منکر با شما بیعت می کنم (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۲۹). و حرکت تبلیغی خود را بر همین اساس آغاز کرد. وی فقیهی دانشمند بود و تبحر وی در علوم مختلف، سبب شد تألیفات بسیاری داشته باشد، از جمله

کتاب «الجامع فی الفقه»، کتاب «البيان»، و کتاب «الحجۃ فی الامامه». (ابن ندیم، ۱۳۴۹، ص ۲۴۴). لذا پایه های علمی، فقهی و عقیدتی شیعه با تألیفات او در طبرستان استوار شد.

بعد از حسن بن زید، برادرش محمد بن زید (حک: ۲۷۰-۲۷۸) جانشین وی شد، او نیز دانشمندی فقیه، ادیب، عارف و شاعر بود، (ابن اثیر، ۱۹۹۴، ص ۴۰۴). عملکرد او نیز در منطقه موجب شد تا مورد توجه مردم قرار گیرد. محمد بن زید به مرقد امامان (علیهم السلام) و سادات، احترام می گذاشت و سالانه سی هزار درهم به مرقد امیر المومنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و سایر سادات و نزدیکان خویش می فرستاد، وقتی متوکل مراقد ائمه (علیهم السلام) را ویران نمود، او اولین کسی بود که به تعمیر آنها اقدام کرد، (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۹۵). و هدایای سخاوتمندانه ای برای علویان بیرون از قلمرو خویش فرستاد و نزد شیعیان محبوبیت بسیاری پیدا کرد. (ریچارد فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱).

حسن بن علی (ناصر کبیر) نیز در میان علویان طبرستان، چهره شاخصی در فعالیتهای فرهنگی است و از آنجا که اهتمام زیادی به امور فرهنگی داشت، از تجربیات ارزنده خویش در امور علمی و فرهنگی بهره گرفت، بنیادی ترین امری که برای گسترش و پیشرفت علم و دانش انجام داد، تأسیس مدارس علمیه در نقاط مختلف طبرستان بود که از میان آنها، مدرسه ای است که در شهر آمل ساخته شده و از شهرت بسزایی برخوردار است و آن را اولین مدرسه در جهان اسلام دانسته اند. (جرجی زیدان، ۱۳۵۶، ص ۶۲۶) کتابخانه ای نیز احداث کرد که در کنار مرقدش قرار گرفته و با مدرسه، مجتمع بزرگی شد که موقوفاتی نیز داشته است.

۲- حکومت آل بویه (حک: ۳۲۱-۴۴۸ ه.ق)

پس از تشکیل اولین دولت شیعی، یعنی علویان طبرستان در ایران در قرن سوم هجری، دولت های بزرگ شیعی دیگری همچون آل بویه، فاطمیان و آل حمدان در قرن چهارم هجری شکل گرفت، این دولت ها در گسترش تعالیم شیعه و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، به خصوص آشکار کردن مظاهر شیعه در ایران، عراق و شمال آفریقا نقش زیادی داشته اند، به گونه ای که قاضی عبدالجبار معتزلی قرن چهارم هجری را قرن «تشیع» نامگذاری کرده است. (معتزلی، ۱۹۶۶، ص ۲۱۱).

گرایش‌های مذهبی آل بویه

دومین حکومت شیعی، حکومت آل بویه بود، حکومت و اقتدار آل بویه در شیراز آغاز شد؛ و سپس نفوذ آنها به سراسر ایران و عراق و بلکه به تمام بلاد زیر سلطه بنی عباس نفوذ کرده و در آنها گسترش یافت. آل بویه در زمان حکومت خود در سراسر مملکت، توأم با تدبیر و کارائی سیاسی، نفوذ داشتند. مذهب اهل سنت در زمان آل بویه اکثر بلاد ایران و عراق را زیر پوشش خود داشت، و آل بویه علی رغم ظهور و پیدائی آنها در تشیع و دلبستگی شدید نسبت به آن، با تسنن به مخالفت و ستیز برخاستند.

با توجه به اینکه آل بویه از سرزمین دیلم برخاسته بودند و دیلم زادگاه آنان بود، بنابر این می توان گفت که آنان شیعه مذهب بودند، اما اینکه از کدام فرقه تشیع بودند، مورد اختلاف است. عده ای فقط عنوان کرده اند که آنان شیعه بودند، بعضی از نویسندگان نیز بر زیدی بودن آنان تأکید کرده اند. (ریچارد فرای، ج ۴، ۱۳۶۳، ص ۲۴۸) به هر حال آل بویه در تاریخ به «رفض» معروف شده اند که به معنای شیعه دوازده امامی است، و آنان وضعیت اجتماعی و محیط مؤثری را برای آزادی و قدرت یافتن امامی مذهب‌بان در حوزه زیر فرمان خویش فراهم آورده بودند. (خواجویان، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶).

رازی نیز عنوان می کند که آل بویه، امامتی بودند، فرای نیز به تشیع اثنی عشری آنان تصریح کرده است. اما به نظر می رسد که نظر دکتر کامل شبیبی که می گوید: "آل بویه از ابتدا زیدی مذهب بوده و سپس به مذهب اثنی عشری گرایش پیدا کرده اند" (کامل شبیبی، ۱۳۵۹، ص ۴۱-۴۲) به صواب نزدیکتر است.

آل بویه پای بند به مذهب تشیع بودند و کوشش خود را جهت ترویج آن مبذول می داشتند، لذا سراسر دوران حکومت آل بویه را باید دوران سعی و ترویج مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دانست. در دوران آل بویه به مظاهر سرور و شادی از جمله عید غدیر بها می دادند و آن را با شکوه بر پا می ساختند و در ایام محرم نیز به عزاداری می پرداختند.

در دوران به قدرت رسیدن آل بویه، امامیه، فرقه شیعی مسلط در عراق و ایران بود و اصول اعتقادی آن را مفسران شاخص آن کلینی (متوفی ۳۲۱ ه ق) و ابن بابویه (متوفی ۳۸۱ ه ق) و شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه ق) به طرز فعال و نمایان تدوین کرده بودند، آنها علماء شیعه را با تمام وسائل و امکانات گرامی می داشتند و در باره آنها از هیچ گونه تجلیل و ابراز عنایت و بذل اموال فراوان دریغ نمی کردند. حتی عضدالدوله با وضع شکوهمندی سوار بر مرکب می شد و به زیارت و

دیدار شیخ مفید می رفت. آل بویه، شیعیان را در مشاهد مشرفه اسکان دادند، و مقرری های منظم و هزینه هائی برای آنها تعیین نمودند، و در عطاء و بخشش نسبت به آنها دستی گشاده داشتند.

آل بویه بناهای عظیم و شکوهمندی در مشاهد مشرفه بر پا کردند، و گنبدهای رفیعی بر روی ضریح های مقدس بر افراشتند حتی عضدالدوله و سپاهیانش حدود یکسال برای ساختمان مرقد حضرت علی (علیه السلام) و تکمیل و توسعه آن در نجف اشرف اقامت نموده و آن را در نهایت شکوه و عظمت تکمیل کرد و خانه ها و رباط ها در آنجا بنا نمود و قناتی را که آل اعیان ایجاد کرده بودند اصلاح و بازسازی کرد؛ و به توسعه و بازسازی و صرف اموال برای زوار و متولیان و مجاوران مرقد امام حسین (علیه السلام) در کربلا همت گمارد.

آل بویه در خدمت به مذهب تشیع و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همه همت خود را به کار گرفتند، و در مقام احیاء تشیع برآمدند؛ و مورخین به رواج و انتشار تشیع در زمان حکومت آنها و فزونی شمار شیعیان در عهد فرمانروائی آنان اذعان دارند؛ و آثار این خاندان در ایران و عراق، گواه بر همین مطلب است، و تاریخ نیز این آثار را جاویدان نگاه داشته است. آل بویه به منظور استقرار و انتشار تشیع، شخصی مانند صاحب بن عباد^۱ را به وزارت برگزیدند که تشیع او آشکار بوده و در راه نشر آن فداکاری می کرد. (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳-۲۹۵).

مهم ترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان بدون نیاز به تقیه بود. در این دوره تشیع دوازده امامی، بدون آنکه مذهب رسمی حکومت شود، مرسوم شد و افراد زیادی را به خود جذب کرد.

اقدامات فرهنگی آل بویه

اوضاع و شرایط سیاسی به وجود آمده در جهان اسلام، بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در این عصر پدید آورده بود که آل بویه در آن نقش چشمگیری داشته اند، و به دلیل اینکه بیشتر حاکمان آل بویه، خود از اهل علم و دوستدار آن بودند، نه تنها به علمای شیعه که با توجه به سیاست کل نگرشان بلکه به همه علمای اسلام از شرق و مذاهب مختلف و حتی غیر مسلمانان، توجه خاص نموده، زمینه های رشد و توسعه و بالندگی آنان را فراهم کردند، به طوری که مسکویه از اوضاع و شرایط به وجود آمده، به «زنده شدن علم» تعبیر کرد و سجستانی، آزادی

۱- وی وزیر فخرالدوله آل بویه و عالم و ادیب و متکلم و شاعر بوده است، و در علم و ادب و دین و دنیا از شخصیت های گرانقدر به شمار می رود

عقیده را آن اندازه بیان می کند که علمای هر فرقه بدون تقيه می توانستند به بیان عقاید خود پردازند. لذا به یقین می توان گفت که حکومت آل بویه، نقش بسیار مهمی در به ثمر رسیدن مظاهر تمدن شکوهمند جهان اسلام در قرن چهارم و پنجم هجری داشته است، که در اینجا به موارد مهم اقدامات فرهنگی و تمدنی در آن دوران اشاره می نمایم:

۱. احیای شعائر شیعه، از جمله اعلام روز عاشورا به عنوان روز عزای عمومی و اجرای شعائر مربوط به آن و رفع سنن ناپسند بنی امیه؛
۲. اعلام شادمانی در روز عید غدیر خم، روز جانشینی حضرت علی (علیه السلام) به جای حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) به نشانه دل بستگی به امام علی (علیه السلام)؛
۳. تجدید بنای مقابر ائمه اطهار (علیهم السلام) و آباد نمودن نجف اشرف و تعیین اموال وقف برای اماکن متبرکه بویژه برای امام حسین (علیه السلام) و تأمین آسایش زائران؛
۴. تشویق روز افزون شیعیان به زیارت مقابر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز یکی از بهترین شعائر مذهبی شیعه بود که آل بویه انجام می دادند؛
۵. تشکیل مجالس مذهبی، اعم از روضه خوانی و مجالس جشن و سرور؛
۶. تجلیل از بزرگان شیعه همانند شیخ صدوق، شیخ مفید و...؛
۷. تجلیل از احفاد حضرت علی (علیه السلام) و احترام به علویان. (زوار، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۲۴).

دوران آل بویه، دوران سر برآوردن دانشمندان در علوم مختلف و نیز توسعه کتابخانه ها و تألیف کتاب است، این موضوع در وهله اول، ارتباط مستقیم با حاکمان آل بویه داشت، زیرا برخی از آنان، خود از اهل دانش و یا دوستدار آن بودند و از این رو، بسیاری از دانشمندان را در وزارت و یا اموری دیگر به خدمت می گرفتند، از جمله حکمرانان دانشمند آل بویه، عضد الدوله (حک: ۳۶۷-۳۷۲ ه.ق) بوده که در علوم مختلف متبحر بوده، وی حقوقی برای فقها، محدثان و... مقرر کرده بود و قسمتی از قصر خود را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود، (مسکویه، ۱۳۷۶، ص ۴۸۱). همچنین در قصر بزرگ خود در شیراز، کتابخانه ای دایر کرد که گفته شده هر کتابی که تا آن زمان نوشته شده بود، در کتابخانه وی یافت می شد. (شمس الدین المقدسی، ۱۳۶۱، ص ۶۶۹). از دیگر امرای فرهنگ دوست آل بویه می توان از شرف الدوله، بهاء الدوله و تاج الدوله پسران عضد الدوله و نیز مجد الدوله نام برد.

حضور فعال و گسترده دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در دربار آل بویه و فراهم نمودن امکانات علمی و رفاهی برای آنان، گواه راستینی بر نقش مؤثر این خاندان شیعی در به ثمر رساندن رنسانس اسلامی است. (خضری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۳).

عصر آل بویه، عصر کتاب و کتابخانه هم بود، حجم عظیمی از کتابهایی که در علوم و فنون مختلف (اعم از: فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، جغرافی، ریاضی، نجوم، طب، فلسفه، کلام، شعر و لغت و...) به رشته تحریر درآمده، گواه درخشش و بسط و گسترش فرهنگ و علوم و توجه به آن در این برهه از تاریخ است.

تعدادی از کتابهای مهم شیعه در همین دوران تألیف شده اند مانند کتاب من لایحضره الفقیه، تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، و الاستبصار و تهذیب الاحکام تألیف ابوجعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی، که هر سه از کتب اصول چهارگانه شیعه به شمار می روند، همچنین کتاب الشفاء، القانون و الاشارات شیخ رئیس ابو علی بن سینا. (همان، ص ۷۴).

در این دوران مدارس شیعی نیز در بیشتر شهرهای اسلامی به ویژه نقاط شیعه نشین به سرعت تأسیس و گسترش یافت، عضد الدوله بویه در سال ۳۶۷ ق دستور طرح عمارت بزرگ مجموعه فرهنگی آستانه حسینی را داد و مدرسه بزرگی به نام مدرسه عضدیه بنا نمود، با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه در ایران و عراق، سلسله مدارس فلسفی شیعه شکل گرفت و عده ای از متکلمان توانای امامیه پا به عرصه تعقل و تفکر کلامی و فلسفی گذاشتند، از آن جمله اند: شیخ ابو احمد عبد العزیز جلود (متوفی ۳۳۲ ه.ق) و شیخ ابو منصور حرام (متوفی حدود ۳۵۰ ه.ق) و شریف رضی (متوفی ۴۰۶ ه.ق) و علم الهدی شریف مرتضی (متوفی ۴۳۶ ه.ق) و شیخ المشایخ ابو عبد الله محمد معروف به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق) و شیخ ابو اسحاق احمد ثعالبی (متوفی ۴۲۷ ه.ق) و شیخ رئیس ابو علی سینا (متوفی ۴۲۸ ه.ق) و ابو صلاح تقی الدین حلبی (متوفی ۴۴۷ ه.ق) و شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (متوفی ۴۶۰ ه.ق). (ولایتی، ۱۳۶۹، ص ۲۵-۲۶).

در پناه حکومت شیعی آل بویه (قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری) قدرت علمی بزرگی در ایران و عراق به وجود آمد و حوزه های علمی شیعی نقش مهمی در شکوفایی تمدن عظیم اسلامی ایفاء نمودند.

۳- حکومت فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷ ه.ق)

یکی دیگر از حکومت های شیعی که در قرن چهارم در مصر به قدرت رسید، حکومت فاطمیان بود و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب، اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع، و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ اند.

حکومت فاطمیان در پی ترویج فرهنگ تحقیق و پژوهش، تعلیم و تعلم و کتاب خوانی برآمدند و این هدف را با تأسیس مؤسسات آموزشی - پژوهشی در اماکنی مانند مساجد، مدارس، کتابخانه و قصر فرمانروایان محقق ساختند و با سیاست گذاری صحیح در امر آموزش، پژوهش و پرورش، مصر را مرکزی برای اندیشوران و فرهیختگان علم دوست سراسر جهان در آوردند، خلفای فاطمی از ابتدای حکومت در مصر به مباحث علمی توجه نمودند و نهضتی فرهنگی در مصر ایجاد کردند. با توجه به این که، برخی از خلفای فاطمی بهره های عظیمی از علم و فرهنگ داشتند، قصرهای خویش را به مرکز اندیشه و فرهنگ تبدیل نموده و در آن، کتابخانه های عظیمی تأسیس کردند، بیشتر وزیران فاطمیان نیز اهل علم و دانش بودند به نحوی که شخصیت های برجسته علمی، مانند: یعقوب بن کلس و حسن یازوری از فقهای آن عصر از وزیران دولت فاطمی محسوب می گشتند. در کنار خلفا و وزیران، بسیاری از داعیان که نقش مهمی در تبلیغ و ترویج مذهب و مکتب اسماعیلیه داشتند از علمای برجسته در علم کلام، فلسفه، فقه و طب محسوب می شدند، افرادی چون قاضی نعمان، حمید الدین کرمانی، ابو یعقوب سجستانی، المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو از این گروه هستند.

قابل ذکر است که فاطمیان غیر از علوم دینی به علوم دیگر، نظیر طب، نجوم و ریاضی اهمیت می دادند. علمای این علوم مورد تکریم و احترام آنان قرار داشتند و از جایگاه علمی و اجتماعی خاصی برخوردار بودند.

نهادهای و مؤسسات آموزشی در عصر فاطمیان

مسجد؛ این مکان علمی - مذهبی در دوران حاکمیت فاطمیان نیز مورد توجه قرار گرفت و به عنوان مهم ترین مراکز نشر فرهنگ شیعی به خصوص فرهنگ اسماعیلی مورد بهره برداری قرار گرفت، در بیشتر مساجد جامع مصر، فعالیت علمی و کلاس های درس و بحث برقرار بود.

مسجد الأزر در عصر خلفای فاطمی، مرکز مهم فرهنگی و مجمع علمی دانشمندان به ویژه فقهای شیعه به شمار می رفت. این مکان در ابتدای امر، مسجدی ساده بود، ولی بعدها به دانشگاهی تبدیل شد که دانشجویان و طالبان علم از اطراف و اکناف جهان اسلام به آن روی می آوردند. این مرکز علمی به دست شیعیان بنا شد. اما در کنار طلاب شیعه، طلاب اهل سنت نیز از آن بهره علمی می بردند که بعدها به خصوص از دوران وزیر بدرالجمالی که فرصت بروز و ظهور بیشتری به عامه داده شد، این جامع به طور کامل از دست شیعیان خارج شد و اهل سنت میدان دار این جامع علمی گشتند، به گونه ای که از اوایل قرن ششم هجری، حلقه های درس عامه به طور رسمی در آن برقرار شد و در زمان صلاح الدین ایوبی به حذف کامل شیعیان منجر گردید. (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۲۰).

قصر؛ مقرخلفا یکی دیگر از مکان های علمی بود که اربابان و صاحبان علم و اندیشه در حکومت فاطمیان می توانستند در آن به نشر علم معرفت و آموزش عقاید و افکار اسماعیلی پردازند.

منازل علما؛ خانه علما و دانشمندان از پایگاه های آموزشی بود که دانش پژوهان برای تحصیل علوم در آن حضور می یافتند و ابتدای ظهور اسلام این مکان علمی مورد توجه طالبان علم و معرفت بود.

۴- حکومت حمدانیان (حک: ۲۹۳-۳۹۱ ه.ق)

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن حکومت حمدانیان بود. آنان ابتدا در موصل و سپس در حلب حکومت داشتند، این حکومت شیعی در حقیقت در بخشی از حکومت عباسی و در دوران ضعف این حکومت شکل گرفت. برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبد الله بن حمدان ملقب به سیف الدوله (حک: ۳۳۴ - ۳۵۶) بود. وی انسانی خردمند، دانش دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد، مهم ترین نقش حمدانیان حفاظت از مرزهای قلمرو اسلامی در مقابل تهاجم رومی ها بود.

به رغم هم پیمانی حمدانیان با حکومت ها و قدرتهای سنی مذهب، مذهب آنان آشکارا تشیع دوازده امامی بود. (الحمدانی، ۱۴۲۸، ص ۳۳۷). گفته شده است که سیف الدوله از سال ۳۵۱ با اتخاذ تدابیری، دست به تغییر ترکیب جمعیتی حلب به نفع شیعیان زد. (طباخ، ۱۴۰۸، ص ۲۵۳).

وی بدین منظور به احداث مقابری برای شخصیت های شیعی نظیر عمرو بن حَمَوق خُزاعی (خطیب عمری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶). و درج اسامی پنج تن (علیهم السلام) بر روی برخی سکه‌های حمدانی پرداخت. (ازدی، ۱۹۸۵، ص ۳۷). بنابه گزارش ابن حوقل، ابوالهیجاء حمدانی پیرامون مزار امام علی (علیه السلام) حصارى استوار ساخت و قبه‌ای بزرگ که درون آن با فرشهای گران قیمت پوشیده شده بود، بر آن بنا کرد. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۲۴۰). ابن عدیم نیز از اقدام سعدالدوله به افزودن جملات «حی علی خیر العمل، محمد و علی خیر البشر» به اذان، سخن گفته است. (ابن عدیم، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۱۷۲). آشکارترین جلوه‌های تشیع در اشعار شعرای این روزگار منعکس است. ابوفراس حمدانی، بارها به مدح اهل بیت و قدح دشمنانشان پرداخته است (الحمدانی، ۱۴۲۸، ص ۳۰۰). و دو شاعر به نامهای محمدبن احمدبن حمدان معروف به ابوبکر بَلَدی و علی بن عبدالله ناشی الاصرغر هم اشعار بسیاری درباره اهل بیت سروده‌اند. (فیصل سامر، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۳۶۴). در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود، و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه و به خصوص بنو زهره به شمار می رفت. از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود، ابو فراس (متوفای ۳۵۷) شاعر نامدار آل حمدان بود.

۵- حکومت اسماعیلی (حک: ۴۵۰-۵۶۵.ق)

در قرن پنجم هجری، فعالیت اسماعیلیان در ایران رو به فزونی گذاشت و مبلغان اسماعیلی در شهرهای مختلف، مشغول نشر افکار اسماعیلی بودند، اصفهان، ری و خراسان از جمله مراکز فعال آنها بود. مذهب اسماعیلیه نزاری به رهبری حسن صباح، یکی از قدرتمندترین فرقه های سیاسی- مذهبی در ایران بود که توانست به مدت دو قرن (از قرن پنجم تا هفتم) در مقابل خلافت عباسی و سلجوقیان قد علم کرده و توسعه یابد. گرایش بخش قابل توجهی از مناطق مختلف ایران و حتی برخی از بزرگان و سیاستمداران سلجوقی به این مذهب، نشان از زمینه های افول خلافت عباسی در ایران در عرصه های مذهبی و سیاسی داشت. حکومت اسماعیلی ها بعد از حکومت آل بویه، و جدای از دولت شیعی ملوک طبرستان، سومین حکومت شیعی است. (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰-۴۱۱). هرچند عقاید آنها با عقاید شیعی امامی، تفاوت های اساسی داشت، امّا در قیاس با مذهب تسنن، در بحث از خلافت و امامت با شیعه مشترکاتی داشت. هرچند آنان، آن گونه که بایسته و شایسته است، نتوانستند عقاید مذهبی خود را همانند دیگر مذاهب تبیین کنند و از این

جهت، راه را بر تهمت و افترای دشمنان بر روی خود باز گذاشتند؛ اما حضور فعال پیروان مذهب نزاری در ایران به مدت دو قرن، به خوبی نشان می دهد که خلافت عباسی نمی توانسته است پاسخگوی خوب و مناسب و متناسب با فرهنگ بومی ایرانیان برای حل مشکلات مذهبی و سیاسی و اجتماعی آنان باشد. اسماعیلیان نزاری، قدرت نظامی نیرومندی نداشتند و به همین دلیل، در قلعه ها پناه می گرفتند و یا با شیوه های غیر متعارف و تا اندازه ای خشن، به قتل شخصیت های بزرگ نظامی، سیاسی و مذهبی مخالفان خود دست می زدند؛ ولی در عرصه های مذهبی و اجتماعی از خاستگاه اندیشه ای قومی برخوردار بودند و همین قدرت تفکر آنان بود که سلطنت سلجوقی را با تمام ابهت و قدرت و توسعه ای که داشت، به واکنش انفعالی وا می داشت. تأسیس مدارس نظامیه از طرف خواجه نظام الملک - که رقیب اصلی اسماعیلیان نزاری، به خصوص حسن صباح بود- دقیقاً به منظور جلوگیری از گسترش اندیشه های اسماعیلیان در ایران بود که با توجه به تعصبات شدیدی که خواجه نه تنها با مذهب شیعه، که نسبت به مذاهب دیگر اهل سنت غیر از مذهب خود، یعنی شافعی داشت، نتوانست در رسیدن به این هدف موفق شود، بلکه مخالفت دیگر مذاهب اهل سنت را نیز به دنبال داشت. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۷۰). به هر حال، همان گونه که سیاستهای مذهبی خلافت عباسی نتوانست روح مذهبی ایرانیان را اقناع کند، کاستی ها و انحرافات شدید مذهبی پدید آمده در اسماعیلیه نزاری نیز نتوانست در ایران پایدار بماند و ناچار، به بیرون از مرزهای ایران برده شد تا بتواند به حیات سیاسی - مذهبی خود ادامه دهد.

۶- تشیع در دوره ایلخانان (حک: ۶۵۴-۷۵۰ ه.ق)

در سال ۶۵۶ ه.ق با تشکیل حکومت ایلخانان در ایران و با صدمات شدیدی که با سقوط سلسله عباسیان به دست هلاکو (۶۵۶ ه.ق) بر مکتب خلفا وارد شد، شیعیان به اندازه ای فرصت یافتند تا از فشارهایی که از جانب عباسیان بر آنها وارد می شود رهایی یابند و برای تعدیل و کاستن از ظلم و توحش مغولان به دستگاه حکومتی آنها نزدیک شوند و مقام و موقعیتی برای خود دست و پا کنند که در به ثمر رساندن فتح بغداد و سقوط دستگاه عباسی نقش مهمی داشت. (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۲-۵۹۳). بزرگانی از شیعه نظیر خواجه نصیرالدین طوسی بعد از رهایی از زندان موفق شدند به دولت ایلخانی مغول وارد شده و تعداد زیادی از علما و آثار علمی را از خطر نابودی نجات دهند و علاوه بر آن، مغولان خشن و انعطاف ناپذیر را به اسلام متمایل کنند. از آن پس، اقدامات شیعیان در پیشبرد امور این فرقه، در حکومت ایلخانی به طریق چشمگیری نمایان

شد. (سید جعفر موسوی، فصلنامه علمی، پژوهشی تاریخ محلات، ص ۱۱۸). قیام های قدرتمندان اهل تشیع که حکومت و وابستگان آن را در ایالت و شهرهای گوناگون تهدید می کرد، با نهضت های مهدی های دروغین تفاوت داشت، و از عمده مسائل این دوره به شمار می آمد. در دوره زمامداری ارغون فرصت مناسبی برای شیعیان فراهم شد و این به خاطر آن بود که ارغون بیش از هر شاهزاده دیگر ایلخانی خطر نابودی فرهنگ شمنی یاسایی را به دست ایرانیان صاحب مقام احساس می کرد. برای تجدید حیات یاسا و نیروی طبقه اشراف فتودال ایلی در برابر طبقه دیوانی می کوشید و در این راه به ناچار به مخالفت با اهل سنت می پرداخت؛ از این رو، شیعیان در سایه چنین وضعیتی آرامش یافتند. از میان اطرافیان سلطان ارغوان، علمای شیعه معتبر و مشهوری بودند که در انتظار فرصتی بودند تا به ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بپردازند؛ از جمله آنان می توان قوام الدین ابوطاهر احمد الطاوس علوی حسینی را نام برد، که در آن دوران امیر الحاج بود و شهرت و ثروت فراوانی داشت. (ابن الفوطی، ۱۹۶۲، ص ۲۳۲). امیر الحاج بودن یک شیعه در آن زمان، نشانگر قدرت رو به رشد تشیع بود.

۷- صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران

پس از سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ه.ق جنبش های شیعی در جهان اسلام به دلایل متعددی اوج گرفت. این اوج گیری در شکل های مختلفی خود را نشان داد. اختلاط تشیع و تصوف یکی از مهم ترین جلوه های اوج گیری تشیع در تمامی بلاد اسلامی بود، علاوه بر آن، جنبش گسترده آناتولی و از آنجا تا شمال عراق و غرب ایران در حال شکل گیری بود. این جنبش برای قرن ها به طور محدود در این بلاد از دسترس دستگاه خلافت به دور مانده بود. بسیاری از وابستگان به این فرقه پس از قرن هشتم در صف مریدان خاندان شیخ صفی درآمدند. گسترده گی این موج تا آن اندازه بود که بر اساس گفته ها، در اوایل قرن دهم بیش از چهار پنجم مردم آناتولی بر عقاید شیعی از نوع غالی آن بوده اند، عثمانیها که در قرن نهم هجری در بخشی از سرزمین های اسلامی قدرت را به دست گرفته بودند، داعیه خلافت اسلامی را داشتند، در کنار آنها مالکان نیز داعیه دفاع از مذهب سنت را داشتند، مشکل عمده در برابر این گروه، فرقه های صوفی بودند که اگرچه به ظاهر در لباس تصوف زندگی می کردند، اما از نیروی بالایی برای یک جنبش سیاسی برخوردار بودند. در اواخر قرن نهم یکی از جریان های تصوف (جریان وابسته به خاندان شیخ صفی) خرقة صوفیانه را کنار گذاشت، لباس رزم پوشید و با هواداران فراوانش برای کسب قدرت سیاسی به

جدال با قدرتهای پراکنده آن روزگار ایران پرداخت، مهم ترین مشخصه این جنبش رها کردن پوسته تسنن و مطرح کردن عقیده ای مختلط از تصوّف و تشیع بود که به مرور زمان و پس از رسمیت یافتن تشیع در ایران به علت حضور نیرومند و پر قدرت علمای شیعه در دربار صفوی به آیینی جدا از تصوّف و حتی مخالف با آن تبدیل شد.

علل گرایش صفویه به تشیع

تصوّف از تسنن آغاز شد، ولی تعصّبهای خشک و دیدگاه های اهل تسنن، بخش عمده ای از صوفیان را به وادی تشیع آورد. فرقه هایی هم که کوشیدند رنگ تسنن را حفظ نمایند، در بسیاری از دیدگاه های خود مجبور شدند تعصّب را کنار زده، تسلیم الگوهای فکری و شخصیتی شیعه شوند. نمونه بارز گرایش عام و حتی اصیل صوفی گری به تشیع را باید در خاندان صفویه- تا پیش از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل در آغاز قرن دهم هجری- جست و جو کرد (جعفریان، ۱۳۷۰، ص ۷۶-۷۷) شیخ صدرالدین، فرزند و جانشین شیخ صفی الدین برای حفظ نفوذ خویش در توده های مردم، به فرقه میانه رو شیعه یعنی امامیه پیوست و انتساب پشت بیست و یکم شیخ صفی را به امام کاظم (علیه السلام) مطرح کرد و با این عنوان دعاوی سیاسی خود را آغاز نمود. (پیگو لوسکایا و دیگران، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۴۳، ص ۴۷۱) علاوه بر دلایل درونی و ارتباطات داخلی، موارد زیر در گرایش به تشیع آنان موثر بود:

الف. زمانی که مبارزات خاندان شیخ صفی، شکل سیاسی به خود گرفت، روشن شد که دیگر نمی توان با عالم تصوّف و رابطه مراد و مریدی صرف را که به دور از حوادث و جریانات دنیا و پرهیز از آن بود، الگو قرار داد. بنابراین، وقت آن رسیده بود که اعتقادی به صحنه آید که بتواند با قدرت سیاسی- دنیوی نیز ارتباطی داشته باشد، بدین جهت صوفیان مجبور به پذیرش تشیع شدند.

ب. برای یک حکومت سیاسی که قدرت دنیوی را در اختیار داشت، به دلیل سلطه بر جامعه مسلمانان، وجود شرع و قوانین فقهی لازم بود. همه مردم، صوفی مشرب نبودند تا بی نیاز از این امور باشند. اکثر مردم در بازار تجارت و زمین زراعت، مشغول کسب و کار بودند و برای حل اختلاف، نیاز به فقیه و قاضی داشتند. چنین کاری از تصوّف ساخته نبود. از این رو، مذهب شیعه- که پیش از این در میان فرزندان شیخ صفی برای خود جایی باز کرده بود- به رسمیت شناخته شد.

ج. عامل دیگر، حضور علمای اصیل شیعی- که تشیع را بدون آمیختگی با تصوّف ترویج می کردند- در تشکیلات دولت صفویه بود. دعوت شاهان صفوی از علمای جبل عامل و قدرت یافتن

آنها در جامعه و تسلطشان بر امور فکری و اعتقادی مردم، باعث شد تا تصوف در قشر محدودی باقی مانده و کار اداره فکری جامعه از دست آنها خارج شود. در ابتدا، برخی عالمان، حال صوفیان را رعایت می کردند، ولی سرانجام با همت علمای شیعه، تصوف به طور کلی از حالت یک نیروی متنفذ در سیاست و جامعه خارج شد و به خانقاه ها و دیرها محدود گردید. (جعفریان، ۱۳۷۰، ص ۷۶-۷۸)

رسمیت یافتن مذهب تشیع

مذهب شیعه قبل از به قدرت رسیدن صفویه، در برخی از شهرهای ایران به عنوان یک اقلیت پذیرفته شده، نفوذ داشته و حتی دولت هایی نیز با نام تشیع روی کار آمده بود، و زمانی که شاه اسماعیل جنبش خود را آغاز کرد، شمار بسیاری از مردم ایران بر مذهب تشیع بودند و بقیه مردم هم با این مذهب آشنایی داشتند. اما شاه اسماعیل پس از استحکام دولت خویش تصمیم به رواج مذهب شیعه گرفت و آن را مذهب رسمی کشور قرار داد. بیشتر مردم آذربایجان سنی مذهب بودند و از این رو، بزرگان شیعه بیم داشتند که آنها از پذیرفتن پادشاه سرپیچی کنند. پاسخ شاه این بود که مرا به این کار امر کرده اند و خداوند و حضرات ائمه معصوم (علیهم السلام) همراه من هستند و من از هیچ کس ترسی ندارم و اگر مردم سخنی بگویند با شمشیر پاسخ آنها را خواهم داد. (همان، ص ۷۶-۷۸) شاه اسماعیل دستور داد نام دوازده امام را آشکارا در خطبه ها بخوانند و بر دشمنان آنها لعنت فرستند. برخی جوانان «قزلباش» مسلح ایستاده بودند تا در صورت مخالفت، مخالفان را از میان بردارند، این برخورد شاه برای آن بود که در آغاز کار، زهر چشمی از مخالفان بگیرد، ولی روند کار به آسانی ادامه یافت و با دشواری چندانی روبرو نگردید. درست است که او در آغاز تهدیداتی کرد، ولی در عمل بسیاری از مردم به طور آرام و طبیعی شیعه شدند و تا زمان شاه عباس این حرکت تدریجی ادامه داشت، شاهد این ادعا آن است که هیچ گونه جنبش ضد شیعی مسلحانه، در ایران این دوره برپا نشد. (شاکر، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳) صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران قرار دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملی ایرانیان برگزیدند. این دوره یکی از دوران طلایی اسلام و دوره اوج تمدن اسلامی است. (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷). در واقع صفویان در میان تمامی سلسله ها و حکومت های شیعه مذهب در طول تاریخ، مهم ترین و مؤثرترین نقش را در پیشرفت تشیع و نهادینه کردن آن داشته اند.

نتیجه گیری

فرایند شکل گیری تشیع در ایران بر خلاف تصور عده ای که آن را به دوره صفویه نسبت می دهند، یک فرایند طولانی مدت و تکاملی است و در طول سالیان متمادی عوامل متعددی موجب رونق و رشد تشیع در ایران شده است. البته از میان آنها سهم بعضی از عوامل پر رنگ تر است، یکی از این عوامل موثر، نقش حکومت های شیعه مذهب در رواج تشیع در ایران است، مانند ظهور دولت شیعه مذهب علوی در قرن سوم در منطقه طبرستان به دست حسن بن زید، همچنین تشکیل حکومت متمایل به تشیع صفاریان در منطقه سیستان به دست یعقوب لیث در رشد و شکوفایی تشیع در این مناطق موثر واقع شد. در قرون چهارم و پنجم همزمان با تشکیل حکومت های شیعه مذهب آل بویه که علاوه بر ایران تا مدتها بر مرکز اهل تسنن یعنی بغداد نیز مسلط بودند، حضور پر رنگ اسماعیلیان نزاری در دوره سلجوقی به ریاست حسن صباح نیز نقش مهمی در جلوگیری از افراطی گری اهل تسنن در این دوره داشته است. این روند تکاملی در قرون بعد نیز ادامه پیدا کرد و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم روی کار آمدن سلطان محمد خوارزمشاه که حاضر به پذیرش سیادت عباسیان نبود، همچنین گرایش او به علویان در زمان وی فرصت مناسبی را برای شیعیان فراهم کرد. در ادامه قرن هفتم حملات مغولان به ایران فجایی را به بار آورد که شیعه و سنی یکسان در آتش آن سوختند. ولی تسلط آنها بر بغداد و در نتیجه سقوط حکومت متعصب عباسی، مانع مهمی را در روند تکاملی تشیع در ایران، از میان برداشت. علاوه بر آن، گرایش بعضی از ایلخانان مغول نظیر غازان خان و الجایتو به تشیع و حمایت آنها از علویان و شیعیان و احیاناً ترویج تشیع از طرف آنها نیز کمک ارزشمندی برای تشیع به حساب می آمد. و در قرون نهم و دهم شکل گیری طریقت های صوفیانه که رنگ و لعاب شیعی داشتند، و صفویان پس از مرگ شیخ صفی الدین اردبیلی، رهبر طریقت صفویه، فعالیت های خود را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی آغاز کرده بودند با بهره گیری از این زمینه مناسب برای به رسمیت شناختن تشیع در ایران به تلاش پرداختند، اقدامی که زمینه های آن طی سالیان متمادی و در نتیجه تأثیرات عوامل متعددی به وجود آمد.

منابع و مأخذ

- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهرانف کتابخانه خاور.
- ابن الاثیر، عزالدین (۱۹۴۴)، الكامل فی التاریخ، تحقیق مکتب التراث، بیروت، داراحیاء التراث العرب.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۴۵)، صورة الأرض، ترجمه جعفر شعاع، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن عذیم، کمال الدین (۱۹۶۸)، زبده الحلب من تاریخ حلب، تحقیق سامی دهان، دمشق، المعهد الفراهی للدراسات العربیه.
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبد الرزاق (۱۹۶۲)، تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب، مؤسسه الطباعة و النشر.
- ابن ندیم، ابوالفرج، محمد بن اسحاق (۱۳۴۹)، الفهرست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ازدی، ابن ظافر (۱۹۸۵)، اخبار الدولة الحمدانية بالموصل و حلب و دیار بکر و الثغور، تحقیق تمیمه رواف، دار حسان للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
- امین عاملی، سید محسن (۱۳۴۵)، اعیان الشیعه، ترجمه کمال موسوی، تهران.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پیگو لوسکایا و دیگران (۱۳۴۳)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- جرجی زیدان (۱۳۵۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انتشارات انصاریان.
- _____ (۱۳۷۰)، دین و سیاست در دوره صفویه، قم، انتشارات انصاریان.
- حاجیلو، محمد علی (۱۳۸۶)، ریشه های تاریخی تشیع در ایران، قم، مجمع جهانی شیعه شناسی.
- الحمدانی، ابوفراس (۱۴۲۸)، دیوان، شرح خلیل دویهی، بیروت، دارالکتب العربی.
- خواجویان، محمد کاظم (۱۳۷۶)، تاریخ تشیع، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- خضری، احمد رضا (۱۳۸۵)، تاریخ تشیع، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، چاپ دوم.

- خطیب عمری، یاسین بن خیرالله (۱۳۷۴)، منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، موصل، چاپ سعید دیوه جی.
- زوار، علی (۱۳۹۰)، «تشیع در دوره آل بویه»، مجله رشد آموزش تاریخ، دوره دوازدهم، شماره ۴، ص ۲۲-۲۴.
- شمس‌الدین المقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه منزوی، انتشارات: شرکت مولفان و مترجمان، چاپ اول.
- طباطبائی، محمد راغب (۱۴۰۸)، اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، دار القلم العربی، تحقیق: محمد کمال، الطبعة الثانية.
- طوسی، محمد حسن (۱۳۸۷)، الغیبة، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، تهران.
- موسوی گیلانی، سید جعفر (۱۳۹۲) «مراکز علمی و آموزشی شیعیان در عصر ایلخانی» فصلنامه علمی، پژوهشی تاریخ، شماره ۳۱، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- فیصل سامر (۱۹۷۳)، الدولة الحمدانیة فی الموصل و حلب، بغداد.
- مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه منزوی، تهران، انتشارات توس.
- کامل شیبی، مصطفی (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف، ترجمه قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مظفر، محمد حسین (۱۳۷۵)، تاریخ الشیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- معتزلی، عبد الجبار (۱۹۶۶)، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعربیة، بیروت.
- المقریزی (۱۴۱۶)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق دکتر محمدحلی و محمد احمد، قاهره، احیاء التراث الاسلامی.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۹)، مدارس و حوزه های علمیة شیعه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

